

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۰۵ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۸۰ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۲/۱۰

■ تمنای حفاظت الهی از اسباب و ارزش‌های معنوی

■ اسرار راه‌یابی به معرفت نفس و خودشناسی

۱. معرفت به شناخت خویشتن

۲. شناخت خود حقیقی

۳. شناخت نفس به روحانیت و به ربوبیت

■ خودشناسی و شناخت خویشتن به نفس اماره

■ حالت اضطرار به درگاه حق تبارک و تعالی

■ دنیا دارالابتلاء است

■ فرصت پروازهای توحیدی

■ طلوع قدرت جدید، با عملیات وعده صادق

■ نگرش توحیدی، حلال مشکلات است

تمنای حفاظت الهی از اسباب و ارزش‌های معنوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رد الله

خاطر مبارکتان هست در
جلسه گذشته این جمله
نورانی را معنا کردیم، عرض
کردیم در دعای مکارم الاخلاق
که مطالب بسیار خاص و عالی
مطرح شده است گاهی یک
جملاتی است که چند وجهی
است و آن‌هایی که اهل دقت
هستند و شارحان صحیفه این جا
شروع می‌کنند این احتمالات را
بررسی کردن. از جمله همین
تعبیر است که فرمود: «اللَّهُمَّ
خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا
يُخَلِّصُهَا»^۲. تعبیر خیلی خاص
و فوق‌العاده است. لذا آقایان
را در این که بخواهند این
جمله را معنی کنند یک مقدار
به حیرت انداخته است.

ما مبنای مان را انتخاب کردیم،

همان ۲

«اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي
مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي
مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا، فَإِنَّ
نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا»^۱

لطف پروردگار متعال شامل
حال مان شد، مجدداً در
محضر صحیفه عرشیه و در
محضر امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام)
هستیم برای بهره‌های معنوی
و توحیدی و آموختن مبانی
زیست مؤمنانه و موحدانه،
امیدواریم ان شاءالله توفیق
بهره‌مندی و عمل را خدای
متعال به همه ما کرامت کند.

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه
مبارکه سجادیه



خاطر مبارک‌تان هست، خلاصه‌اش این شد که عرض کردیم در این جمله ممتاز و متفاوت امام (علیه‌الصلاة والسلام) از خدای متعال می‌خواهد که آنچه را که نزد من هست از اندیشه‌های توحیدی، از ایمان خالص، از تعلق به ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، این‌ها سرمایه‌های من است، من هم نمی‌توانم این‌ها را نگهداری کنم، یعنی در معرض آسیب هستند، این‌ها سرمایه‌های خوشبختی و سعادت ابدی من است. ولایت امیرالمؤمنین، محبت اولیاء خدا، محبت سید الشهداء (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین)، دلدادگی نسبت به امام عصر (علیه‌السلام)، بگیرید دیگه تا موارد دیگر، آن لحظات ناب، گاهی دیدید مثل یک نفحه آسمانی است، یک پنجره‌ای باز می‌شود انسان

یک ارتفاعی پیدا می‌کند، یک پروازی می‌کند. اگر این‌ها به خود ما باشد از دست ما می‌رود، نمی‌توانیم این‌ها را نگه داریم. در حالی که این‌ها سبب خلاصی ما هستند، نجات ما وابسته به همین چیزها است. آنچه که از لطف خدای متعال در مسیر زندگی شامل حال ما شده یا به ارث به ما رسیده یا از رهگذر نفس ولی‌ای در طریق به ما رسیده است یا در اثر اُنس با قرآن کریم، در اثر بالاخره توجه به ساحت الهی، اُنس با اولیاء خدا، یک چیزهایی گیرمان آمده و می‌آید، این است. پس مطلب اول این است که «اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا» آنچه که برای من سبب خلاص و نجات است و نزد من هست این‌ها

را تو برای خودت بگیر. «لِنَفْسِكَ» یعنی این را برای خودت بگیر. یعنی خالصش کن، یعنی به آن سامان بده، یعنی نگاهش دار، به امانت پیش خودت سالم بماند، منتها برای من «لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا» بعد هم وقتی تو از من بگیری و نزد تو باشد دیگر خیال من راحت است. چون گفت «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ»^۳ بالاخره این بیاید در محیط لطف الهی دوام پیدا می کند، می ماند، در حالی که پیش من باشد نفاذ پیدا می کند، آسیب می بیند و ممکن است سرقت بشود. سارق ایمان که کم نیست، شیاطین مشغول هستند، و سوسه انگیزی می کنند.

عمل خیلی خالص و خوبی را انجام می دهند ولی بعدها گرفتار ریا می شوند. وقتی که انجام داد خالص بود ولی بعد و سوسه شیطان گرفتارش می کند به ریای بعد از عمل، گاهی ریا حین العمل است یا قبل العمل است، در جریان نیت است، در هنگام انجام عمل است. گاهی نه، مثلاً انسان گرفتار ریا و سمعه می شود، چه وقت؟ بعد از عمل. ده سال پیش یک کاری را کرده حالا خرابش می کند. این خیلی حسرت دارد. این گونه دست تمنا می برد به ساحت الهی و می گوید «خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا» من اکنون آمدم زیارت امام رضا (علیه السلام)، چه حالی دارم، چه عالمی دارم، این را می خواهم برای من

حفظ کن. یا مثلاً دوستانی که مشرف می‌شوند حج که خیلی اتفاق بزرگی است. خوب این یکی انجام عمل است، این عمل باید برای‌شان حفظ بشود، نورش بماند.

مطلب دوم به درگاه پروردگار متعال عرضه می‌دارد «وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا» آن چیزهایی هم که اسباب صلاح نفس من می‌شود این را برای من نگه‌دار، پیش خودم حفظ بشود. هم‌چنان که من مثال‌هایش را خدمت‌تان زدم، عقل من باشد؛ باعث صلاح من است. تجربه‌های من در جریان زندگی با من باشند؛ باعث صلاح است. تفکر با من باشد، تعقل با من باشد. یادتان هست حتی رفتیم تا عافیت و سلامتی، سلامتی‌ام باشد، تا هستم این

اسرار راه‌یابی به معرفت نفس و خودشناسی

اما جمله تکان دهنده‌اش چي بود؟ فرمود «فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْمَمُهَا». ببینید باور این معنا یکی از اسرار بزرگ معرفت نفس و خودشناسی است، یعنی در باب معرفه‌النفس که می‌دانید باب معرفه‌الله است، معرفه‌النفس انفع المعارف، «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۴ باب خداشناسی، باب راه یافتن به کمال و سعادت خودشناسی است. اصلاً کلید

هستیم، همان موقعیت. شما، جنابعالی الان یک استعدادهایی دارید باید این‌ها را بشناسید. خدای متعال قوایی در وجود شما قرار داده که باید این‌ها را بشناسید. ظرفیت‌هایی دارید به لحاظ جسمی، از نظر روانی، از نظر روحانی، فیزیک‌تان تا متافیزیک‌تان، این‌ها ظرفیت‌هایی است که در اختیار شماست. این پس خودشناسی به این معنا است این یک باب خودشناسی است تا انسان امکانات و ظرفیت‌ها و استعدادهایی را که خدای متعال به او کرامت کرده است بشناسد. این یک فصل در باب معرفت نفس است که می‌شود خود ما و خود واقعی ما. در این شناخت، ضمناً مسیر طی شده ما، نقاط قوت ما، نقاط ضعف ما، تمام این‌ها واقعیتی است

این در است. مطلب خیلی از این جهت بزرگ است؛ خودشناسی و معرفه النفس. فرمود «انفع المعارف» سودمندترین معرفت‌ها معرفت نفس است. در باب معرفت نفس ما سه شناخت داریم که این سه معرفت ما را به آن جایی که باید برساند می‌رساند. باید دنبالش باشیم.

۱. معرفت به شناخت خویشتن

یک معرفت، معرفت به خود است، به خویشتن است به معنای شناخت ظرفیت‌ها و استعدادها و دارایی‌ها و موجودی‌ها است، این چیزهایی که ما داریم و موقعیتی که در آن هستیم. یعنی همین واقعیت نفسانی ما. اکنون هر کدام از ما در چه موقعیتی

که الان در وجود ماها هست. شناخت آن قوا و استعدادها است، یک مرحله فراتر است.

بنابراین شناخت جنبه روحانی ما، روح ما، آن خود حقیقی ما چگونه ممکن است؟ یادتان است یک وقتی به شوخی و جدی هم گفتیم که گفت «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»^۸ می‌پرسند حقیقت روح چیست؟ «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۹ به این‌ها بگو روح یک امر الهی است، علم و دانش شما خیلی کمتر از این‌ها است که بخواهید به حقیقت روح دست پیدا کنید «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». این «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» آن جا رو

۲. شناخت خود حقیقی

دوم: شناخت خود حقیقی است. خود حقیقی یعنی آن لطیفه ربّانی آسمانی عرش‌ی که در وجود ما به ودیعت گذاشته شده است، همان که فرمود «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۵ همان که فرمود «فَطَرَتَ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۶ همان که فرمود ما شما را در احسن تقویم خلق کردیم، «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۷. این عبارت است از آن جنبه بسیار فوق‌العاده‌ای که در وجود ما هست، شناخت آن فراتر از شناخت ظرفیت‌هایی است که اشاره کردیم.

- | | |
|---|------------------------|
| ۵ | آیه ۲۹ سوره مبارکه حجر |
| ۶ | آیه ۳۰ سوره مبارکه روم |
| ۷ | آیه ۴ سوره مبارکه تین |

- | | |
|---|--------------------------|
| ۸ | آیه ۸۵ سوره مبارکه اسراء |
| ۹ | همان |

بشناسید، او فراتر از شناخت شما است. به حقیقتش راه پیدا نمی‌کنید. این که ما به حقیقتش راه پیدا نمی‌کنیم به این معنا نیست که باب معرفت به روی ما بسته است. از جمله خود خدای متعال در همین آیه کریمه با کلیدواژه «من امر ربی» باب معرفتش را به روی ما باز کرده است. یعنی یادتان باشد که روح شما یک حقیقت الهی است، نخواهید او را در این عالم مادی، با مناسبات مادی، با ابزارهای مادی، با محاسبات مادی شناسایی کنید، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. این یک حقیقت الهی و ملکوتی و آسمانی است. خود این خیلی شناخت بزرگی است. بینا و بین‌الله اگر جناب‌عالی به این مطلب وقوف پیدا کنید

کم‌کنی است. یعنی هرچه هم که بدانید، همه دانش‌هایتان را هم روی هم بگذارید، همه بشریت هم علم‌شان را به هم ضمیمه کنند نمی‌توانند از حقیقت روح سر در بیاورند. به این صراحت. «وَمَا أوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ» آنچه که از علم در اختیار شما قرار گرفته خیلی کم است، یعنی کمتر از این است که بخواهد به شناخت حقیقت روح دست پیدا کند. آن شوخی هم که ما کردیم این بود که گفت «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» قل فضولی موقوف، این حرف‌ها به شما نیامده است. آیا معنای این سخن این است که اساساً انسان به عالم الهی وجود خودش راه ندارد؟ خیر. بلکه به این معنا است که شما نمی‌توانید آن حق حقیق را، آن‌چنان که هست

که حقیقتی که شما را به عالم الهی متصل می‌کند در وجود شما هست، این خیلی فرق می‌کند. واقعاً شما این را باور کردید؟ خیلی بعید می‌دانم. خیلی مانده تا به این جا برسیم. اصلاً اگر کسی این «إِنَّا اللَّهُ» را باور کند، دو کلمه است «إِنَّا اللَّهُ و إِنَّا إِلِيهِ رَاجِعُونَ» این یک کشف است. خیلی مانده تا این پرده کنار برود، این انتساب و این نسبت را ما بین خودمان و خدای متعال کشف کنیم. اگر کشف می‌کردیم حال‌مان این گونه نبود، اگر خودمان را کشف کرده بودیم و به این انتساب به عالم الهی در وجود خودمان ایمان آورده بودیم، عالم‌مان یک عالم دیگری بود، مناسبات‌مان فرق می‌کرد، رفتارهایمان فرق می‌کرد، سیرمان فرق می‌کرد،

سلوک‌مان فرق می‌کرد. پس این باب بسته نیست، مثل معرفه‌الله است. خود شناخت خدای متعال به معنای شناخت حقیقت الهی، فرمودند برای شما امکان‌پذیر نیست. سبحان الله؛ این راه امکان‌پذیر نیست. اما آیا این به معنای این است که شناخت خدای متعال امکان‌پذیر نیست؟ می‌گویند نه، اصلاً ما آفریده شدیم برای شناخت او. ما کار دیگری در این عالم نداریم. بقیه‌اش که علافی است، بقیه‌اش باعث فضح است، باعث آبروریزی است. بقیه‌اش که دیگر خبری نیست. اصلاً انسان فقط آمده برای شناخت خدای متعال. یعنی آن هدف نهایی از آمدن ما، از آفرینش ما، نیل به معرفه‌الله است. آن وقت این به روی انسان

متعال به اسمش به معنای شناخت آن اسم است، یعنی شما اول باید آن معرفت را به دست آورده باشید. پس این راه باز است اما به این معنا. در باره معرفت نفس به این معنا هم این امکان وجود دارد که انسان به آن برسد. شناخت خویشتن خویش یعنی شناخت خود حقیقی، ما آن اولی را گفتیم خود واقعی، این دیگری خود حقیقی است که همان شناخت روح ما است که سر وجود ما است، راز الهی در وجود ما است. پس حالا که این توضیح را دادیم چگونه ممکن است؟ راهش از طریق انسان کامل است. از طریق انسان کامل شما می‌توانید به معرفت نفس برسید. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ

بسته باشد؟ این که بسته نیست. همه انبیاء آمدند تا این راه را برای ما باز کنند. ممکن هست، اما نه به بار یافتن به شناخت حقیقت الهی، بلکه این که ما سهم خودمان را از معرفت الله برداریم. شناخت خدای متعال به افعال الهی ممکن است. شناخت خدای متعال به اسماءش ممکن است. این فضل بزرگ شامل حال ما است، می‌توانیم خدای متعال را به اسماء حسنائش بشناسیم. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^{۱۰} این «فَادْعُوهُ بِهَا» یک مقدمه دارد، مقدمه‌اش هم این است که «فَأَعْرِفُوهُ» خب شما تا شناسید که نمی‌توانید حق عبادتش را برآورده کنید یا خدای متعال را بخوانید. خواندن خدای

۱۰ آیه ۱۸۰ سوره مبارکه اعراف

بگذار، خودت را بین، پیدایش کن، «خویش را در خویش پیدا کن / کمال این است و بس / گوهر خود را هویدا کن / کمال این است و بس». پس این هم می‌شود باب دوم.

۳. شناخت نفس به روحانیت و

به ربوبیت

اما باب سوم؛ باب سوم خودشناسی است. باب سوم شناخت خویشتن است به نفس اماره. همان که فرمود «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^{۱۳} گفت شما زمین و آسمان را گذاشتی پشت سر هم داری دنبال دشمن می‌گردی. ببینید همیشه مدام این طرف، آن طرف، فلانی دارد چه کار می‌کند؟ برای من دارد

الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»^{۱۱} این راه برای شما باز است. شما از طریق نسخه کامل، انسان بالفعل، به کمال رسیده، به مقصد رسیده، می‌توانید خودتان را کشف کنید. جالب است، این یک عالمی است. یعنی شما می‌توانید از طریق شناخت فرد اعظم که پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) باشد و شناخت افراد کامل که اهل بیت (علیهم‌السلام) باشند، شما از طریق شناخت آن‌ها و معرفت به آن‌ها می‌توانید خودتان را بشناسید. پس این راه برای شما باز است و زمینه‌اش را هم خدای متعال در وجود خودتان قرار داده و فرمود «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^{۱۲} فرمود شما یک مقدار برای خودت هم وقت

۱۱ آیه ۲۱ سوره مبارکه اعراف

۱۲ آیه ۲۱ سوره مبارکه ذاریات

۱۳ تنبیه الخواطر : ۲۵۹/۱

رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۴}

برادرها، خواهرها، دوستان عزیز من، هنوز که هنوز است من و شما نه این دشمن را شناختیم، نه خطرش را درک کردیم، نه مراقبت‌های لازم را از او داریم. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»^{۱۵} می‌دانید چه کسی این را شناخته است؟ آن کسی شناخته که هر شب یک ساعت، یک ساعت و نیم به درگاه خدای متعال در خلوت تنهایی خودش ضجه می‌زند، می‌بارد که خدا به فریاد من برس، خدایا من را داشته باش. آن است. در تمام روز هم حواسش به خودش است. چه می‌خواهم بگویم، چه می‌خواهم نگویم، چه می‌خواهم بخورم، چه

توطئه می‌کند، آن دارد برای من می‌زند. فلانی به من حسودی کرد و از این چیزها. فرمود نه، آن که دارد برای تو می‌زند، حسابی هم می‌زند، ریشه‌ات را هم می‌زند، خودتی. خود خود خودتی و اگر این شناخته نشود و مهار نشود همه آن‌هایی که از بیرون بدخواه تو هستند موفق می‌شوند. یعنی اگر دشمن بیرونی داشته باشی فقط با کمک این دشمن درونی می‌تواند به تو ضربه بزند، و الا اصلاً امکان ندارد. خب با دست خودت این را راه باز می‌کنی که می‌تواند به تو ضربه بزند، و الا امکان ندارد. اسم این می‌شود نفس اماره که فرمود «وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ

۱۴ آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف

۱۵ آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف

می‌خواهم نخورم، با چه کسی می‌خواهم معاشرت کنم، چرا؟ چگونه؟ همیشه مواظب خودش است. کسی که دشمن دارد سطح مراقبت او افزایش پیدا می‌کند. این وضعیتی که من و شما داریم انگار نه انگار دشمنی در کار هست، هیچ نگرانی نداریم. یکی از این حالات است، یا جنابعالی این دشمن را شناختی، یا با او مبارزه کردی، یا بر او پیروز شدی، غلبه کردی و کاملاً به او مسلط شدی و اسیر تو شده است. اسم این مرحله را می‌گذارند نفس مطمئنه. گفت «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^{۱۶} اگر این است که خوش به سعادتت، یا زدی به بی‌خالی که وای به حال آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه فجر

۱۶

تو. دشمن خانگی انسان، خطرناک و فعال، نفس اماره است که خیلی فعال است. این است که دست شیطان را باز می‌کند، این است که به شیطان علامت می‌دهد، این است که راه شیطان را به فکر شما، به ذکر شما، به پستوی شخصیت شما، به نهانخانه شخصیت شما راه شیطان را باز می‌کند. همین نفس است. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»^{۱۷} این سخن حضرت یوسف (علیه‌السلام) است می‌گوید یک راه بیشتر ندارد، مگر این که پروردگار به من رحم کند، و الا این نفس من را بدبخت می‌کند. پس مطلب سوم هم این است. این‌ها معرفت نفس است که اگر انسان به این شناخت‌ها

۱۷

آیه ۵۳ سوره مبارکه یوسف

برسد بار خودش را بسته است. چون اگر به شناخت نفس اماره برسد نتیجه‌اش می‌شود خود مراقبتی، نتیجه‌اش می‌شود خویشتن‌بانی، نتیجه‌اش می‌شود مبارزه و جهاد اکبر، رفتن به میدان دشمن خانگی، مبارزه کردن با او، نتیجه‌اش بالاتر از همه این‌ها، می‌شود پناهندگی به خدای متعال و شب و روز از خدای متعال کمک خواستن. این معرفت به معنای سوم است. معرفت به معنای دوم، که در آن سیری که ما گفتیم اول بود، وقتی انسان استعدادهاى خودش را بشناسد، ظرفیت‌هایی که خدای متعال به او داده، عمری که به او داده، سرمایه‌های مادی که به او داده، سرمایه‌های معنوی که به او داده، اعضاء و جوارح و امکانات و نسبت‌هایی که

به او داده، این‌ها را بشناسد، این‌ها را حفظ کند، این‌ها را پرورش دهد. این هم می‌شود مطلب دوم که این خودش یک باب دیگری است. باب سوم که اشاره کردیم شناخت نفس به روحانیت و به ربوبیت است، به اتصالش به عالم رب است که اگر انسان این باب را بشناسد، رسیده به باب معرفه الله. از آن جااست که گفت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^{۱۸} باب معرفت الهی از آن جا تازه به روی انسان باز می‌شود. اگر

انسان خودش را با آن حقیقت الهی وجود خودش بشناسد، به مدد اولیاء کامل، به مدد ولی کامل، به مدد پیامبر اعظم (صلوات الله وسلامه علیه)؛ به مدد ولی الله الاعظم (علیه الصلاة والسلام)، اگر بشناسد آن وقت نوع مناسباتش، نوع رفتارهایش، اصلاً عالمش عوض می شود. نمی شود توصیف کرد، اصلاً قابل توصیف نیست که یک چنین کسی چه حالی دارد. به خاطر آن اتصالی که به عالم الهی دارد از برکت روحانیتی که در وجودش است و ودیعتی که در وجود او به امانت گذاشته شده است. فرمود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا

جَهُولاً»^{۱۹} این همان امانت الهی است که پیش ما است. امانت این است، این که پیش ما است. ظلوم و جهول هم که دیگر ما هستیم. این تعدی و تفریط‌هایی که در باره این امانت بزرگ داریم، این ما هستیم که چه کردیم، چه به روزش آوردیم و چه داریم چه کار می کنیم. حالا این در جای خودش یک بحث مفصلی است. این توصیفی که من کردم از یک منظر است، می شود بحث را از مناظر دیگری هم مطرح کرد.

خودشناسی و شناخت خویشتن به نفس اماره

«أَوْ تَعْصِمَهَا» این عصمت، این صیانت، این نگهداری فقط از عاصم مطلق است که خدای متعال است. «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^{۲۰} عاصم خداوند تبارک و تعالی است. آن که نگه می‌دارد، حفظ می‌کند، شما را از افتادن به این دام‌ها، به این مخاطرات حفظ‌تان می‌کند خدای متعال است.

حالت اضطرار به درگاه حق تبارک و تعالی

این جا امام (علیه‌السلام) دارد به ما پیام این را می‌دهد، می‌گوید این دو درخواست که این جا مطرح شد که «اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا» و این که «وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا»، بلیک پناه‌جویی
آیه ۴۳ سوره مبارکه هود ۲۰

ما یک سرمایه بزرگی به نام معرفت نفس لازم داریم تا با این بتوانیم کارمان را در این عالم صحیح انجام دهیم. یکی از آن ابواب عبارت است از شناخت نفس به امارتیش به سوء و آن دشمنی‌اش است که الان برای شما توضیح دادم. فرمود: «فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمَهَا» این همان پناهندگی است. خدایا به فریادم برس، اگر دستم را نگیری هلاک می‌شوم. برو و برگرد ندارد. این «أَوْ تَعْصِمَهَا» مهم است. مگر تو دست من را بگیری، مگر تو کمکم کنی، مگر تو به فریادم برسی والا من از دست رفته هستم، اصلاً فاتحه من خوانده است، تمام شده رفته، من جزء ضایعات هستم. مگر تو من را بگیری،

می‌گوید خب تو الان باید پناه‌جویی کنی، آیا پناهی هست؟ می‌گوید «یا عُدَّتِي» در ماه رمضان می‌خوانید، «یا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي؛ مَنْ كَجَا بِرُومِ جِزِ پِشْگَهِ تُو». حالا تعبیر از همان قبیل است، منتها با یک تعبیر دیگر؛ «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ»^{۲۱} ببینید امام (علیه‌السلام) چه باب امیدی را باز می‌گشایند، یعنی می‌گوید تو تنها نیستی. خدای متعال تو را رها نکرده است، تو را به خودت وا نگذاشته است، تو را در امتحان گذاشته اما ولت نکرده است. چون دوستت دارد، سرمایه‌ات است، سرمایه تو خودش است، پناهگاه تو خودش

۲۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجاده

به ساحت الهی است که اماکن‌پذیر است که این ذیل جمله سوم است. «فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا» برو برگرد ندارد. «هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا» مگر تو نگه داری وَاَلَا مَنْ از دست رفته هستم. اگر این جملات امام (علیه‌السلام) را انسان مقداری درک کند؛ اوجش را نمی‌خواهم، اگر انسان فقط مقداری از آن را درک کند، اولین چیزی که در وجود انسان زنده می‌شود حالت اضطرار به درگاه حق تبارک و تعالی است. در انسان حالت اضطرار پیدا می‌شود. امام سجاد (علیه‌السلام) این جا یک بابی را باز می‌کند. اصلاً سبک کار اولیاء است. این جا شما را می‌برد در محیط مخاطره‌ها، این خطرها را به شما یادآوری می‌کند، بعد

آن را می‌گویند عُدّه. تعبیرش این است. آن پشتوانه شما است، سرمایه شما است، برای شرایط سخت، برای شرایط خطرناک. می‌گوید خدایا عُدّه من خودت هستی، من چیزی غیر از تو ندارم. این کلمه «إِنْ حَزَنْتُ» در جملات بعد هم همین طور است. این‌ها بسیار حساب شده است.

دنیا دارالابتلاء است

محیط زیست ما در دنیا یک کلمه است؛ «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ» دارالابتلاء است. صریحاً هم به ما گفتند، خود مولا هم گفته است، گفته این جا جای آرامشی برای شما نیست، این جا محل امتحان است. از این امتحان خارج بشوی می‌افتی درون یک

است، دستگیر تو خودش است. فقط تو باید خواهی، این جا زبانت باز می‌شود.

امام (علیه‌السلام) به تو آموزش می‌دهد می‌گوید این طور بگو. «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي» أنت؛ بینید تعبیر هم خیلی دقیق است. می‌دانید وقتی این جا می‌خواهد تأکید کند این «أنت، بک» این‌ها وقتی مقدم است دارد آن تأکید خاص را انجام می‌دهد. «أنت عُدَّتِي» یعنی من غیر از تو که سرمایه‌ای ندارم. «عُدّه» به معنای پشتوانه است، به معنای سرمایه است. فرمودند «مَا أَعْدَدْتَهُ لِحَوَادِثِ الدَّهْرِ» دیدید آدم برای روزهای سخت یک چیزی برای خودش آماده می‌کند، برای وقت‌های خطر یک امکاناتی، سلاحی چیزی برای خودش آماده می‌کند،

فرصت پروازهای توحیدی

حالا همین دنیا که از آن تعبیر می‌شود به دارالابتلاء، همین اسفل سافلین که ما به آن مبتلا هستیم، زیست در این جا، ما را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که این موقعیت‌ها می‌تواند برای ما راهگشا باشد. دو مدل می‌شود با این‌ها برخورد کرد. می‌تواند راه را برای ما ببندد، می‌تواند برای ما راهگشا باشد. بستگی به منظر دید ما دارد که ما چگونه به موضوع نگاه کنیم. دقیقاً به این برمی‌گردد. چند روز پیش‌ها رفته بودم به عیادت یک دوست قدیمی. ایشان در زندگی‌اش از بیماری امتحان‌های سختی شد، برای او دو سه مرتبه بیماری سختی آمد، این دفعه خیلی سهمگین بود، او را پیچانده بود. رفتم

امتحان دیگر. به تو بدهیم؛ امتحان است، از تو بگیریم؛ امتحان است، خوشحالت کنیم؛ امتحان است. ناراحت کنیم؛ امتحان است. اشک تو را در بیاوریم؛ امتحان است. خنده‌ات را در بیاوریم؛ امتحان است. «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى * وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا»^{۲۲} همان که تو را زنده کرده بعد هم می‌میراند، همان هم هست که تو را می‌خندانند و می‌گریانند. در دست خودش هستی، در محیط مقدراتش هستی، در محیط ربوبیتش هستی. اجازه بدهید یک خرده لطیف‌تر کنم؛ در آغوشش هستی. تو جای دیگری که نداری.

آیات ۴۳ و ۴۴ سوره مبارکه

ما در آن قرار گرفته بود به موقعیت‌های پرواز برای او تبدیل می‌کند، یعنی هر لحظه‌اش دارد پرواز می‌کند.

«رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ * يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^{۳۳} آن خدایی که درجات انسان‌ها را ارتفاع می‌دهد، چگونه ارتفاع می‌دهد؟ با همین ابتلائات. یعنی همین سختی‌ها و فراز و نشیب‌هایی که در زندگی پیش می‌آید. این ابتلائات یک جا نتیجه‌اش می‌شود حزن، یک جا نتیجه‌اش می‌شود حرمان، یک جا نتیجه‌اش می‌شود

۳۳ آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه غافر

بالای سرش احوالپرسی و این‌ها، حالی هم نداشت که جواب بدهد. دیدم از کنار چشم‌هایش همین جور اشک می‌ریزد می‌گوید که هر چی خودش بخواهد، همین یک کلمه. خیلی درد داشت. همین یک کلمه می‌گفت. گفتم چطوری؟ گفت هر چی خودش بخواهد. بعد همین جور اشک از کنار چشم‌هایش می‌رود. از همین مریضی‌های خاص؛ کبد و ریه را گرفته بود و خیلی توسعه پیدا کرده بود، کلیه‌اش را هم گرفته بود، آن شرایط دیالیز هم می‌بردند، هیچی هم از او نمانده بود. باز دیدم عین همان جمله دفعه قبل گفت هرچی خودش بخواهد. باز دوباره همان حالت انفعال و این‌ها. این طرز نگاه، شرایطی را که این دوست

حالت سومی که حضرت از آن تعبیر می‌کند به «کرثت»، یکی‌اش «حزنت» است. حزنت آن حالت اندوه است. آدم گاهی دلش می‌گیرد، یک جا احساس محرومیت می‌کند که مثلاً خیلی چیزها را از آن گرفته باشند «إن حرمت»، این‌ها در زندگی ما پیش می‌آید، همه ما این ابتلائات را داریم. دیر و زود و کم و زیاد و این‌ها هست؛ «إن حرمت». یک جاهایی است که لشگر غم به انسان حمله می‌کند. این «کرثت» این است، سومی این است. ان شاءالله برای شما پیش نیامده باشد، من مکرر تجربه کردم؛ مثلاً یک آواری ریخته سرت نفس تو را گرفته است. آن حالت می‌شود «کرثت»، هجوم غم‌ها و نامرادی‌ها و این‌ها می‌آید

انسان را محاصره می‌کند. آن حالت «کرثت» این است. پس این‌ها موقعیت‌هایی است که ما در زندگی داریم. امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) دارد به ما می‌گوید تمام موقعیت‌هایی که برای تو پیش می‌آید این‌ها موقعیت‌های ارتفاع گرفتن و پرواز کردن است. یعنی اگر دلت گرفت پنهانده بشوی به خودش، بگویی «أنت عدتی» من که غیر از تو کسی را ندارم. سامان من تویی؛ خیلی تعبیر قشنگ است. من که غیر از تو پشتوانه‌ای ندارم. چه کسی می‌خواهد پشتوانه من باشد جز تو. دشواری‌هایی که باعث می‌شود تو از نظر توحیدی خالص بشوی یعنی زیست موحدانه.

«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

چشم او کنار می‌رود و «لَمَنْ الْمَلِك» را این‌جا می‌شنود و همین‌جا اذعان می‌کند و اقرار می‌کند که «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار».

در کسانی که ما می‌شناسیم، اسامی‌شان زمان ما برده می‌شود، صدرش را اگر بخواهم به شما معرفی کنم امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) بوده است. ایشان رسیده بود به این نقطه «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار». یعنی درخشش قهاریت حق بر جبل شخصیت او هیچ‌ی نگذاشته بود. فقط او بود که این نفس، نفس شد برای امت. اکنون شما امتداد آن را در زمانه ما می‌بینید. این بوده «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار» شخصیت توحیدی این است. اکنون شما آثار نفس او را در دانشجوهای آمریکا و اروپا و

القَهَّار»^{۲۴} صبر نکن تا آن روز بگویند همه کاره کیست؟ شنیدید نفخ صور که شد جان همه را می‌گیرند. نفس‌کش کیست؟ آن کسی که جان همه را گرفته، جان او را هم می‌گیرند. حالا بفرمایید کیست؟ کار دست کیست؟ «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟» خود وجود نازنینش جواب می‌دهد «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار» می‌گوید مگر غیر من هم کسی هست؟ مگر اصلاً کسی بوده؟ کسی هست؟ «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار». انسان در پرتو هدایت اولیاء، به عنایت الهی و به هدایت الهی می‌تواند برسد به آن نقطه‌ای که قیامتش همین‌جا برپا بشود. آن کسی که قیامتش این‌جا برپا می‌شود آن کسی است که پرده‌ها از جلوی

بیایند؟ خلاصه مردم ریختند بیرون و آن شد فتح‌الفتوح.

طلوع قدرت جدید، با عملیات وعده صادق

الحمد لله درخشش آن حقیقت وحیدی در سید عالیقدر زمانه ما هست. حالا رسیده به یک لحظه ما باید آن‌ها را تنبیه کنیم. گفتند آقا نمی‌شود نکنیم؟ می‌بینید کل سناریو این است که اصلاً ولش کنیم، بی‌خیال بشویم، فعلاً باشد. حضرت آقا روز عید فطر فرمودند نه، تنبیه می‌کنیم. وقتی آقای حاجی‌زاده آن جا لبخند زد معلوم شد که قصه چیست. خوب حالا چگونه تنبیه کنیم؟ ما می‌توانیم نیابتی مثلاً از یک خاک دیگر، از خاک سوریه‌ای، از عراقی، از

آن جا دارید می‌بینید، این‌ها امتدادش است، همه لباس‌های روز قدس ما را تن‌شان کردند، همان شعارهای روز قدس ۴۵ سال ما را دارند می‌گویند.

در همین تهران، شب ۲۲ بهمن گفتند حکومت نظامی است، تکان بخورید تمام شما را قلع و قمع می‌کنیم، همان‌هایی بودند که سابقاً در ۱۷ شهریور هم نشان دادند که بلد هستند. حضرت امام گفتند همه باید بریزند بیرون! مرحوم آیت‌الله طالقانی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) قانع نمی‌شده است. ایشان تلفنی با امام صحبت کرد. به قول ما گفت آقا جان این تو بمیری از آن تو بمیری‌ها نیست. این اعلامی که کردند، این که گفتند هر کسی بیاید بیرون قتل عام می‌کنیم، ما چگونه بگوییم

مسئله طلوع یک قدرت جدید است. این بود که به رخ عالم کشیده شد. آثارش در دیپلماسی ما، در داخل، در خارج، قابل توصیف نیست. آن وقت شما نگاه کنید برق این عملیات به جامعه دانشجویی آن جا یک روحیه می‌دهد که بریزند بیرون. این‌ها محاسبات دارد. قبل از این که موشک‌های ما برود آن سمت، آقا جان ما به جوانان آن جا دو بار نامه مهربانانه نوشتند. دنیای زمانه ما این گونه است.

نگرش توحیدی، حلال مشکلات است

می‌خواستم عرض کنم این نگرش توحیدی است. این نگرش توحیدی همان است که گفت آمریکا هیچ غلطی

این گوشه کناری مثلاً یک قطعه‌ای از منافع این‌ها را در یک خاک دیگری بزینم. این‌ها یک کنسول ما را زده بودند، ما هم یک دفتر نمایندگی‌شان را یک جایی از یک طریق دیگر بزینم. هذا به هذا. بعد هم حالا داستان‌های مفصل که بماند، این‌ها بعدها رمزگشایی می‌شود. ولی آقا جان جمله چیست؟ جمله این است که می‌زنید، از خاک خودمان می‌زنید، از فراسوی دو کشور، مستقیماً خودشان را می‌زنید، یک جا را هم نمی‌زنید، چند جا را می‌زنید، پایگاه‌های اصلی‌شان را هم می‌زنید و با بارش هم می‌زنید. عملیات وعده صادق چی بود؟ آقا فرمودند مسئله این نبود که مثلاً یک موشکی رفته اصابت کرده، نکرده،

من تو را دارم، من به تو پناه می‌برم. «وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنَّ كَرِّثْتَ» این دو تا عالم است.

اگر شخص از این عالم نگرش توحیدی خارج بشود، اگر محزون شود احتمالاً باید برود قرص افسردگی بخورد و در بخش روانی بستری بشود، روان‌پزشک و مشاور و از این چیزها. خیلی از این ابتلائاتی که الان هست و بیمارستان‌های دنیا عمدتاً پذیرش‌هایشان پذیرش همین بیماری‌های روانی است، مال همین است. چون احساس تنهایی و بی‌پناهی است. این احساس تنهایی و بی‌پناهی و خستگی و حرمان و اندوه، این‌ها سبب می‌شود که شخص گرفتار پژمردگی و افسردگی و دل‌سردی و ناامیدی شود. دیدید خودکشی می‌کنند

نمی‌تواند بکند. این متصل به آن حقیقت بزرگ است. می‌بیند کار در دنیا دست کیست، خیلی فرق می‌کند، قابل مقایسه نیست. پس طبق این روش توحیدی هرچه که این جا برای ما پیش می‌آید فرصت پروازهای توحیدی است. یعنی تو ارتفاع بگیر، بیا بالا، غمگین شدی بگو «أَنْتَ عُدَّتِي» برو جلوتر، اگر محرومت کردند بگو «أَنْتَ مُنْتَجِعِي» من آغوش تو را دارم، من که مشکلی ندارم. «أَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنَّ حُرْمَتُ». «اگر غم لشگر آنگیزد، آن لشگرش را به میدان بیاورد که خون عاشقان ریزد / من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم». گفت «وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنَّ كَرِّثْتَ» اگر لشگر غم به من هجوم کند من نگرانی ندارم.

است. خیالات من را برداشته بود. من گرفتار خیالات بودم، اوهام بودم. من فکر می‌کردم فلان کس، فلان پزشک، فلان ثروتمند، مثلاً فلان آدم آبرومند می‌تواند کار من را راه بیندازد، یک خیالاتی من را برداشته بود، تو من را انداختی در چاله چوله تا بدانم که نه این خبرها نیست. تا من با آن نگاه مبنای توحیدی برگردم به دامن خودت، به آغوش خودت. من دست از دامن تو برندارم. این است. امیدواریم ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی به لطف و به کرم و به عنایت ولی‌اش بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) ما را در همین مسیر دست‌گیری کند، ما را از این خیالات، از این اوهام، از این شک و شرک و شبهه و ابتلائاتی که داریم نجات بدهد.

و می‌خواهند رها بشوند و از این چیزها است. اما اگر نگاه توحیدی باشد هر کدام این‌ها بهانه‌ای است. می‌گویند «أَنْتَ عُدَّتِي» به همین زیبایی «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ» برای وقت حزن من خودتی، «وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَبِكَ اسْتِغَاثِي إِنْ كَرِهْتُ» من وقتی تو را دارم که چیزی کم ندارم، تو را که دارم همه چیز دارم. بعد هم می‌دانم تمام این شرایطی که برای من در زندگی پیش می‌آید برای این است که بنیه توحیدی من را تقویت کنی، اتصال من را به خودت تقویت کنی، پرده‌های اوهام از جلوی چشم من کنار برود. من خیال می‌کردم فلان کس کاره‌ای است، عجب اشتباهی کردم. خیال می‌کردم فلان قدرت در دنیا چه کاره

خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد و به حقیقت محمد و آل محمد بنیه توحیدی ما را روز به روز تقویت بفرماید. خدا را قسم می‌دهیم به اولیائش، به حق مقربان درگاهش زبان ما را برای سخن گفتن با خودش بیشتر از گذشته باز کند. ذکر و ثنای خودش را، حمد و سپاس خودش را بیش از گذشته بر زبان ما جاری کند. خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد آنچه که در اختیار ما هست برای ما از لطف و کرمش برای روز اصلی نگهداری بفرماید. ان شاء الله آنچه را که اسباب صلاح نفس ما است تا آخرین لحظه زندگی برای ما حفظ و ابقاء بفرماید. خدا را قسم می‌دهیم به حقیقت محمد و آل محمد

توفیق شناخت نفس اماره و مبارزه با این دشمن خانگی را روزی ما قرار بدهد. خدا را قسم می‌دهیم به حقیقت محمد و آل محمد و به لطف و کرمش در لحظه‌های سخت و سوسه‌های شیطانی و نفسانی ما را حفظ بفرماید. خدای متعال را قسم می‌دهیم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش ولیّ خودش را به فریاد ما برساند. ولیّ کامل خودش را به فریاد مظلومان عالم برساند. در این دعای عهد صبح‌ها می‌گویید «و نَاصِرًا لِّمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ» می‌گویید خدایا، ولیّات را، امام زمان‌مان را ناصر قرار بده برای آن‌هایی که جز تو یاورری ندارند. حال مظلومین غزه این گونه است. امیدواریم خدای متعال نصرت

ان شاء الله توفیق ملاقات با
خودش را با شهادت در بهترین
حالات روزی ما قرار بدهد.

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ
بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ
وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فُقَرَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغَنَاءِ
وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ
وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللِّطْفِ
وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ
وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ
إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ
بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

خاصش را بر مظلومان غزه،
بر مظلومان عالم نازل بفرماید.
برکات خودش را بر زندگی
امت ما نازل بفرماید. مشکلات،
گرفتاری‌ها از زندگی مؤمنین
مرتفع بفرماید. خدای متعال را
قسم می‌دهیم به حق محمد
و آل محمد عزیز رهبرمان تا
ظهور امام عصر و در کنار آن
حضرت برای ما حفظ بفرماید.
ما را قدرشناس وجود نازنینش
قرار بدهد. خدا را قسم
می‌دهیم به حق محمد و آل
محمد ما را جزء یاران شایسته
و واقعی او قرار بدهد. ارواح
مطهر شهداء، امام راحل عظیم
الشان از ما راضی بفرماید.
شهادت بهشتی عزیزمان، شهادی
۷۲ تن، این دو شهید عزیزی
که در مجاورت حرم‌شان
هستیم ان شاء الله با سید و
سالار شهیدان محشور بفرماید.





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر